

واژه های فارسی در لهجهء تکریت و حومه

ضیاء عبد الله محمود الجبوري

دانشگاه تکریت

پیشگفتار

شهر تکریت ، مرکز استان صلاح الدین عراق ، یکی از شهرهای وسط عراق بوده که با سابقه دیرینه تاریخی معروف است مساحت آن بالغ بر 24363 کیلومتر مربع با جمعیت در حدود یک میلیون برآورده میشود ، دونا حیه یا بخش (علم و عوجه) از توابع شهرستان علاوه بر ده ها روستای دور و بر آن واقع میباشد .(1)

این منطقه در مراحل تاریخی متعددی شاهد لشکر کشی های فارسی بوده ، ابتدا از سال 539 تا سال 331 قبل از میلاد زیر یوغ هخامنشیان افتاده ، بارتیان همچنین از سال 126 قبل از میلاد تا سال 227 م آن را بتسلط خود در آوردند ، ساسانیان نیز این مرز و بوم را اشغال و از سال 227 تا 637 م در قبضه خود نگه داشتند .(2)

پس از اسلام نیز این سرزمین از حضور فارسها ایمن نبوده ، بویهیان از سال 945 م تا سال 1055 م مسلط بودند ، صفویان در اوایل قرن شانزدهم وارد عراق شده و تا سال 1534 حکومت کردند ، منطقهء تکریت نیز جزو متصرفات آنان بود ، قرن بعدی (هفدهم) همچنان شاهد لشکر کشی های صفویان شده و بدست مراد چهارم عثمانی برچیده شدند ، تاحملات سرسخت نادر شاه در قرن هیجدهم دستخوش یکه تازی های نابود کننده قدرتهای متوالی فارسیان بود .(3)

امانمی توان این عامل را مسبب اصلی رخنهء کلمات فارسی به زبان بومیان دانست چرا که دوره اشغال آنان هرگز به ثبات و پیشرفت تمدن و آبادانی و ترقی شهر موصوف و متمایز نشده و در حقیقت باگشت و گذار در آن حیظه هیچ اثری از بنیانگذاری تاسیسات زیر بنائی یا آبادی توسط قدرت فارسها بچشم نمی خورد ، اغلب بتداوم جنگ و ستیز و بی آرامی و خونریزی شهرت داشته ، بگونه ایکه گواهی میدهد حضور سلطهء آنان بهیچوجه اثرات ورد پای فرهنگ زبانی بر روی وضع زبانی مردم نگذاشته است ، فرصتی بوجود نیامده تا تاثیر و تاثر و برخورد تمدنی میان بومیان و ایندنگان تازه رسیده گردد ، نقشی هم در تثبیت و شیوع واژه های فارسی در لهجهء اهالی تکریت و توابع آن نمی داشته است ، در حالیکه آمیزش و برخورد دو جمعیت در دو شهرستان این استان ، بلد و سامرا و دیگر شهر های مقدس عراق ، در زمینه های متعددی اعم از لهجه ، سنن و اداب و جوانب دینی نقشی برجسته ای ایفا نموده است .

بنابراین ارجح است وجود این انبوه چشمگیر واژه های فارسی در لهجه اهالی تکریت و روستا های تابع ناشی از تسلط چند صدهای زبان ترکی طی دوران درازمدت عثمانیان بر این خطه گردیده ، چونکه برای همه روشن است که زبان فارسی در لابلای زبان ترکی عثمانی وحتی در دربار سلاطین عثمانی رواج بسزایی داشت ، همچنین شیوع واژه های فارسی بطور گسترده ای در ادارات ، ارتش و نهادهای آموزشی وفعالیت های فرهنگی عثمانی باعث شده این کلمات بامرور وبامسیر زبان ترکی باین خطه توسط ارگان های لشکری و کشوری ترکان وبامسافر تهای فرزندان منطقه به اناتولی و استانبول به زبان اصلی خودشان درز پیدا نماید .

علاوه بر این گشت وگذار زائران ایرانی به اماکن مقدس استان زمینه را مهیا نساخته روند تأثیر وتأثر میان دو جمعیت شکل گیرد و فرهنگ وزبان خود به بومیان عرضه نمایند .

شیوع واژه های فارسی یا ترکی درزبان محلی به این علت بوده که مردم از آموزش و فرهنگ کاملاً بی بهره بوده تعداد باسوادان انگشت شمار برآورده میشد افزون بر ان انان که سواد دینی سنتی داشتند توانای جایگزین کردن واژه واصطلاح ترکی یا فارسی به نظایر عربی آن نبودند ، تمایل طبقه نسبتاً روشنفکر بکاربرد زبان بیگانه یا واژه های غریب در زبان محلی خود ، همچنین بحران زبان عربی را در آن دوره شدیدتر نمود .

در دوران اشغال عثمانی ها رسانه های گروهی ووسایل آموزشی در دسترس مردم نبود تا از زبان خود در برابر یورش واژه واصطلاح غریب ایستادگی نشان دهند .

نشانه دیگری هم گویای راست داوری ما اینست که حضور لشکر های فارسی مخصوصاً در حملات اخیر - قرن هیجدهم - نقشی در تثبیت وشیوع واژه های فارسی در زبان اهالی تکریت وتوابع آن نمیداشته زیراکه علایم ومظاهر آبادی وآثار فرهنگی مشخصی در منطقه میبایست مانده باشد ، لکن در حقیقت باگشت وگذار در آن حیطه هیچ اثری از بنیان گذاری تأسیسات زیربنایی یا آبادی توسط قدرت فارسها به چشم نمیخورد ، بگونه ایکه گواهی میدهد حضور سلطه آنان بیبوجه اثرات ورد پای فرهنگی زبانی بر روی وضع زبانی مردم نگذاشته است .

پس ، فرضیه مبنی بر محیط ووسیله بودن زبان ترکی راباید در بحث مان مد نظر قرار داده وعوامل جابجائی واژه را دراین لا بلا جستجو نمود ، چنانچه یکی ازمتون مدون بزبان ترکی عثمانی را ورق زده در خواهیم یافت تاچه اندازه زیر تأثیر زبان وادبیات فارسی قرار میگرفت که این تأثر به زبان محاوره ای بومیان شهر تکریت ونواحی پیرامونش در طول چند قرن از تسلط قدرت وزبان ترکان سرایت کرده ، واژه های فارسی

گنجا نده شده در زبان ترکی خواه ناخواه ورد زبانهای مردم آنزمان در آمده ، قسمت قابل ملاحظه ای بامرور منقرض شده ، البته بدلایلی که در موقعیت دیگری مشروح خواهد شد ، قسمتی آنک تابحال بر زبان رانده شده اما بهیچوجه به زبان رسمی مکاتبات و تدوین ادبیاتی درز نکرد ، بیشترهم در برابر سیل شتابان جادادن جایگزین های واژه ای دیگر از زبان کنده شده است ، تعدادی نیز بنظر میرسد از زبان جدا نخواهد شد ، هما نظوریکه در جدولهای ضمیمه طبقه بندی شده است .

باتوجه به یافته های تاریخی میتوان قضاوت داد که این پدیده زائیده برخورد مستقیم فارسی گوینان باشهر وندان نبوده چونکه همانطوریکه یادآور شده ایم حضور آنگونه افرادی بیشتر در دو شهر سامرا وبلد قابل ملاحظه بوده ومیباشد علیهذا اثرات زبان فارسی بیشتر در آن دو شهر میتوان پیگیری کرد .

باتکیه بر گفتار فوق الذکر مظاهر تأثیر وتأثر میان دو نظم اجتماعی فرهنگی تقریباً قابل لمس نبوده است ، اما پی بردن به چنین پدیده پژوهنده را وامیدارد به بحث وبررسی ابعاد و ژرفنای حضور این نمونه های از زبان فارسی وچگونگی رخنه آن بپردازد ، علیهذا بازدید های چندانی بامحافل اجتماعی منطقه بویژه مجالس وتجمع های پیرمردان بعمل آمده تا از مشخصات این پدیده آگاهی گردد .(4)

بیشتر کهنسا لان نمونه گیری شده می پندارند که این کلمات در اصل ترکی یا کردی باشد وبعید بنظر میرسد ، بگمان آنان ، البته بانمود تماس میان دو طرف ، این واژه ها منشأ وشالوده فارسی داشته باشد .

در این پژوهش ودرباب واژه شماری ، صلاحدید بود که از درج واژه های ترکی ، گرچه در زبان فارسی مورد استفاده بوده ، انصراف بعمل آمد چونکه با عنوان پژوهش هم سازگار نیست وهم میتوان در بحث جداگانه ای تحقیق وتتبع گردد .

همچنین نکته قابل توجهی در راستای این موضوع میتوان عامل یکسره کننده ای در آینده وتعیین تکلیف واژه فارسی تلقی میگردد ، اکثر واژه ها از طرف پیرمردان متداول شده آنها باگذشت نسلی رو به انقراض نهاده وجایگزین عربی دارد بجایش پایه گذاری میشود ، همچو :

آهین ، لیان ، کفش ، فشگ ، عفرم ، بیاله ، چانون وغیره .(5)

کلمه هائی نیز شمارش گردیده که یکبار استعمال شده ویا در موضع منحصر بفرد مورد کار برد گرار گرفته است که بهیچوجه نمی توان از آن در موضع دیگری بهمین معنی استفاده شود همچو :

سنگین که فقط به جای اطلاق میشود اما در رابطه بادیگر اشیاء استعمالش میسر نیست .

بهاری تنها در باب لباس استفاده میشود. خانه ذاتاً بمعنی مقام، مرتبه، رده میآید و هرگز معنی منزل بازتاب نمینماید. همچنین کلمات: رستگ، روغان، کشتار، نمگ، دانه، کفش، ازبری، بسته و غیره بطور کلی میتوان حکم کرد که اغلب کلمات فارسی معانی متعدد خود را در زبان بومیان تکریت و حومه از دست داده و تنها منحصر بیک معنی مانده که گاهی هم دشتخوش نوسانات مجازی میگردد.

استعمال واژه های فارسی بیشتر در روستاها محسوس است تا خود شهر، این پدیده میتوان معلول ثبات و استقرار ساکنان شهر و در همان حال متحرک و متغیر بودن موقعیت های مسکونی روستاها و مجتمع های مسکونی نیمه مستقر دانست، این خاصیت امکان آمیزش و برخورد جمعیت با اقوام و انبوه های جمعیتی دیگری میدهد و در نتیجه امکان انتقال و جابجائی تأثیرات زبانی بیشتر میشود.

متروک نمودن کلمات:

بامرور بر جدول کلمات فارسی بکار رفته در لهجه این شهرستان و با توجه به محاورات روزمره مردم میتوان مشخص کرد تاجه اندازه برخی کلمات دیگر از صحنه کاربرد حذف شده و بفراموشی سپرده شده اند، گروهی دیگر دارد رو به چشمپوشی مینهد، دلایل متصور محدودیت استفاده از کلمات فارسی بدین شرح است:

1. برخوردار شدن مردم از سواد و آموزش و شیوع روزنامه، کتاب، صدا و سیما، سعی مستمر فرهنگستانهای عربی در طول قرن گذشته جهت پاک نمودن زبان عربی از واژه های خارجی، اینهمه عوامل نقش بسزایی در بدور انداختن آن داشته است.

2. کلماتی هست که در مورد منفرد و فی النفسه یادر شعر بومی یا ضرب المثل قدیمی بکار آمده، سپس و بامرور و تغییر احوال و منتفی بودن احتیاج با استعمال آن از لهجه ناپدید شده است، مانند:

بصوان، باطشا، بایتخت، قلم تراش، درمان، نان، لگن، بیاده، حیزوم...

3. پدید آمدن گرایش رسمی است که بر حذف واژه و جوانب فرهنگی فارسی از فرهنگ عربی پافشاری میکرد بویژه بس از گسترش و دامن زدن به کشمکش میان عراق و ایران تبلیغات فشرده ای مبنی بر تحریم و قدغن اعلام کردن هرچه فارسی باشد سرداده شده است.

4. واژه های دال بر حرفه، پیشه، صنعت و ابزار آلات با پیشرفت صنعتی و تمدنی متروک گشته و دیگر متعارف و متداول نمیاند، تنها از طرف بزرگسالان بخاطر میآید، مانند:

شیشه خان، رباب، چرد، سرکال، بغوان، بلاته، شوره، لیان، طبنجه، بشتاوه، دانه،

5. اسامی اعلام (اشخاص) دیگر با پیشرفت اجتماعی و باگرایشات نوآوری و تجدید گرایی سازگار نباشد چون : سرهید ، صطوان ، چوبان ، بندر ، سبهان ، نمشه ، مزبان ، شاهه ، نامس ، مجده ... اغلب از بین رفته و در مقابل توجه زیادی به انتخاب اسامی با اصالت و کلاسیک عربی مثل : سیف ، عمر ، حذیفه ، قتیبه ، مهند ، حمزه ، وقاص ... بظهور پیوسته است .

6. بوجود آمدن نسل هائی که خود را باسواد و روشنفکر دانسته از شیوه گویش کهنسالان و عبارات و کلمات آنان آبا میکنند بگونه ای که لهجه منطقه رویکرد به زبان مکتبی نوین داشته که به زبان فصیح و شیوا نزدیکتر و کلمات کهنه اش مبدل گشته است، مانند :
تفنگ : بندقیه ، فشگ : طلقه ، بس : فقط ، هم : أيضاً ، تخت : سریر ، بیشه : شتله ، بصایه : بفضل ...

7. استقبال از فرهنگ ، کالا ، رسانه های جمعی ، سنن و آداب غربی باعث شده تأثیر فرهنگی فارسی و ترکی عقب نشینی کرده و بانیود برخورد و تماس میان افراد دو جمعیت فارسی و بومی مظاهر تأثیر بحد زیادی متلاشی گردیده است .

دگرگونی در واژه :

طی روند جابجائی واژه فارسی استفاده شده در لهجه شهرستان ، از دگرگونی و تعدیل چه در زمینه ساختاری لفظی چه در سطح معنی و مضمون ایمن نمانده چونکه عربها آماده نبوده اند (کلمه اعجمی) بهمین سادگی و بدون انجام هیچ کاری جهت تسهیل تنطق و انسجام مخارج حروف بپذیرند ، حتی اینکه در کتب عربی دیرینه کلمات فارسی بوده اما با قالبگیری جدید (معرب) خوانده ، جزو گفتار عربی در آمده بود .

در زمینه معنی اکثر کلمات عاریت شده معانی اصلی خود را از دست نداده و باوجود مسیر طولانی آن بین زبانها و اقوام و سرزمین ها دستخوش تغییر چندانی نشده است ، اما میزان محدودی دچار دگرگونی جزئی شده آنهم بدلیل تفاوت محیط زیست ، سلیقه مردم ، سطح فهم و آگاهی ، نبود ضرورت استفاده از معنی مطلق واژه همچون :

(روغان) بمعنی کفش سفت و نرم ، (کچل) یعنی مبتلا به بیماری در پوست سر ، (کرخانه) برای محصول محکم و اصیل اطلاق میشود ، دراین مثال نزدیکی معنی اصلی با معنی مجازی یا مقصود نمایان میگردد .

واژه نقل شده همه معانی اصلی را بازتاب نمینماید بلکه بیک معنی ، گاهی بسیار محدود ، اختصاص داده شده که با معنی اصلی یا مطابقت و یا کمی از آن منحرف میگردد ، در بعض مواقع معنی استفاده شده از راه های مجازی که فرد عرب برغم ساده لوحی و بی

سوادی خود بکار انداخته میگذرد اما ذوق و سلیقه آنان راز احساس و چشم معانی بی بهره نگذاشته و میراث ادبی بسیار گرانمایه از آنها برغم عامیانه بودن آن بدستمان رسید .
چنین ملاحظه میکنیم که معنی بکار آمده نزدیک است با معنی حقیقی مطابقت داشته باشد ، از جمله مثالها میتوان از (کفش) یا دکرد که اینجا مفهوم (رخت) میدهد ، (کندلان) هم معنی اطاق یا خانه گل ساده میدهد ، (شوباش) بفارسی (شادباش) یا (شاباش) که بهنگام شادی و سرور گفته میشود اینک بمعنی اظهار همبستگی و عطفوت میاید که گویا (خوش بحال) فلان که متحمل یکجور سختی ، ابتلا یا دشواری است .

اما در زمینه ساختاری یا لفظی ، میتوان انگشت گذاری نمود طیف وسیعی از واژه ها شکلگیری و ساختار اصلی خود را نگهداشت چون مخارج حروف باتوان و ویژگی دستگاه تنطق عرب سازگار میباشد ، چه در بعضی موارد بومیان به تعویض و جابجائی حروف متوسل نمیشوند زیرا کلمه باسباق تنطق عربی بویژه در زمینه حروف فارسی (ژ ، پ ، گ ، چ) مناسبت داشته با این حروف طی قرنهای در زبان منطقه شایع شده خو کرده اند ، حتی واژه های عربی به روش تنطق (عجم) مشابهت داشته است ، چون : چان : کال ، گال : قال ، چلمه : کلمه ...

بعضی واژه ها عرب ترجیح دادند تغییری در آن پدید آورند تا باسلاست و روانی گفتار و توان زبانشان بر تنطق مخارج حروف بدون تناقض مناسب و ملایم شود ، چون :
طشت : تشت ، زنبک : زنبورک ، شص : شست ، برغل : بلغور ، دارسین : دارچینی ، زنجیل : زنجیر ، راصطه : راستا .

دریاب جایگزینی و جابجائی حروف میتوان مواردی تشخیص داد ، مانند : تبدیل (ب) به (و) که فکر میکنم بتأثیر روش گویش بعضی ملتها چون کرد که معمولاً (و) بجای (ب) تلفظ میکنند ، مانند :

بغوان : باغبان ، بصوان : پاسبان ، درویش : درپیش ، طاوه : تابه .
همچنین (گ) به (ج) در تلاش برای معرب سازی کلمه عوض میشود زیرا برخی کلمات قبلاً در کتب پیشینیان تا مناسب مخارج حروف اعراب گشته معرب شده بود چون :
جوز : گوز ، فرجار : برگار ، فنجان : بنگان ، جنبد : گنبد ، سرچین : سرگین ...
ظن براینستکه این گونه کلمات در قرون پیشین منتقل شده چون اگر در این اواخر نفوذ کرده حرف گاف را که در لهجه محلی کنونی شایع است نگه میداشت ، چون :
گردانه : گردنه ، گود ، سنگین ، تنگ : دنگ ، فشگ : فشنگ ...

بانظر به قراین چنین بنظر میرسد که تغییرات حاصل اعم از حذف یا اضافه حرف وصیقل دادن واژه برای تسهیل تنطق و تناسب با طبیعت زبان بومی از دو طریق به

این زبان رسیده باشد ، یا از راه زبان ترکی یا کردی که تماس مستقیم با ساکنان داشت ، و یا از طریق ساکنان شهر های بزرگ همچون موصل یا بغداد که در آن روشنفکران نقش برجسته ای در محافل ادبی فرهنگی داشته اند ، اثر خود را بر لهجه مذکور گذاشته بودند ، زیرا بعید بنظر میرسد فرد ساده لوح به تعدیل و حذف و اضافه در واژه های بیگانه دست دراز کرده باشد ، مثال برای حذف حروف از واژه فارسی :

خرج : خورجین ، ختیار ، بختیار ، فُشگ : فشنگ ، شوباش : شادباش ، بلك : پولك ، چرچوبه : چهارچوب ...

برخی کلمات نیز به روش محلی شکلگیری و ساختار پیدامیکنند گرچه کم باشد ، مانند مدیدب : دیده بان ، زاغور : سوراخ ، عفرم : آفرین ، عرموط : امرود ، قبیج : کبک ، دزگه : دستگاه ، چوالات : کوله ...

حرف (ت) معمولاً به (ط) بدلیل نزدیکی مخرج صوتی مبدل میگردد ، چون : راصطه : راستا ، طاوه : تابه ، طشت : تشت ، طرشی : ترش ، طبر : تبر ..
و در راستای معرب سازی واژه عین جایگزین الف میشود ، همچو : عفرم : آفرین ، عیش : آش ، عنبار : انبار ، عرموط : امرود ...

و (چ) بجای (ك) میآید :
چشج : كشك ، چانون : كانون ، قبیج : كبك ، چفچیر : كفكیر ، چهاركف : چرچف ، چهریز : کاریز .

و بدلیل تناسب با روش گویشی عرب (ص) جایگزین (س) میگردد :
صرمایه : سرمایه ، صایه : سایه ، صفت : سبد ، صطوان : ستوان ، صیخ : سیخ ، راصطه : راستا ...

و در موقعیت دیگری به رقیق نمودن حرف مثل (پ) به (ب) میگرانند : پایه : بایه ، پرده : برده ، پولك : بلك ، پیاله : بیاله ، تپه : تبه
در این زمینه موارد زیادی قابل لمس بوده که از ظرفیت این پژوهش فراتر است و در مقابل حرفهائی اضافه میشود تا کلمه سلیس و روان تر تنطق گردد :

کوزره : کوزر ، دولمه : دلمه ، روغان : روغن ، باشگ : باشه ، خاولی : هولہ ...
یا برای تأنیث اضافه میشود :

شاهه : شاه ، طرمه : طارم ، طاسه ...

و یا جهت افادهء معنی مفرد :

فشنگه : فشنگ ، دفنگه : تفنگ ، کندلاته : کندلان ، استکانه : استکان ...

جالب توجه اینست که حذف حروف از واژه های فارسی بیشتر از اضافه ان میباشد زیرا که برای تنطق بادشواری روبرو شده مگر آنکه از بعضی حرفها و صداهای زاید و ناهمگون پاک گردد .

نتیجه گیری و خاتمه

ازینکه از نظر مان گذشته است چنین میتوان به ارزیابی و جمعبندی رسید که در دوران های پیاپی پروسهء دامنگیری از فعل و انفعال ، بهم جوش آمدن ، تأثیر و تأثر میان یافته ها و شواخص فرهنگی زبانی دو جمعیت عراق و ایران به عرصهء وجود درآمده که در پی آن ویژگی های فراوانی بین این دو پیدایش معنوی جابجا شده مورد تحقیق و پژوهش متخصصان قرار گرفته و میگردد .

در این زمینه وضع کمی تفاوت دارد چراکه مردم ان خطه هما نگونه ایکه بخاطر آورده شده پیوندهای مستقیم با فارسی گویان نداشته و ندارند ، ازینرو کانالها ئی که پنداشته میشود از راه ان روند تأثر رخ داده همراه با دیگر فاکتورهای ذیربط در ارتباط با نفوذ فرهنگ ترك میشود پیگیری نمود ، افزون براین میزان محدودی نیز از عوامل تأثر و انتقال واژه از کانال های دیگر مانند پیوند با جمعیت های دیگر شهرهای عراق امکان دارد باین عوامل نسبت داده شود ، باری ، توانسته باشیم انگشت براین پدیدهء جالب توجه بگذاریم و راه های احتمالی آن را نشان داده باشیم .

ضمیمه

جدول شماره - 1 -

کلمات در حال استفاده

ردیف	کلمه فارسی	مترادف محلی با توضیح لازم	ردیف	کلمه فارسی	مترادف محلی با توضیح لازم
1	ابریز ، ایریق	بریق ، بریگ بریق	20	باغچه	باغچه بچچه بچچه
2	آلو	آلو ،	21	باقلوا ، باقلو	باقلوا
3	آلو بالو	آلو بالو	22	بخشش	بخشش
4	آهن	آهین	23	بد ذات	بد ذات
5	ابریشم	ابریسم	24	برش	برش
6	اترج	طرنج ، نارنج	25	برنامه	برنامه
7	ازبر	ازبری (نوعی)	26	بریان	بریان
8	استبرك	استیریق (اسم علم)	27	بز	بز
9	استكان	استكان ، استكانه	28	بزمه	بزمه
10	استوانه	استوانه ، اصطوانه	29	بستان	بستان ، بوستان
11	الفنج ، الفنجیدن	،قوانه	30	بسته (ترانه)	بسته
12	امرود	فنجان	31	برغل	بلغور
13	انبار	عرموط ، عرمط	32	بلم	بلم
14	اندام	عنبار	33	بنفسجی	بنفش
15	اوستاد	هندام	34	فنجان	پنگان
16	بابونه	استاذ ، استاد	35	بوسه	بوس ، بوسه
17	باروت	بابنگ ، بابنج	36	بوق	بوق
18	باز	بارود	37	بهاری (لباس)	بهاری
19	باشه	باز (پرنده)	38	بهو	بهو
20	پاجامه	باشگ	39	بیدق	بیدق
		بجامه	40	بیشه (نهال)	بیشه
			41	طرقة	ترکیدن . ترك

تريشه	تريشه	80	باجه (خوراك)	پاجه	50
طشت	تشت	81	بايدار (جزئي ازدو)	بايدار	51
دوشگ	تتشك . توشك	82	جرخه		52
تغار	تغار	83	بايه (قسمت ازپله)	بايه	53
تغال	تغال	84	بخته	بخته	54
دففنگه . دففگه	تففنگ	85	برده	برده	55
تك	تك	86	فرجال	پركار	56
تكمه (محكم)	تكمه	87	بروانه	بروانه	57
دگمه	تكمه	88	فستق	بيسته	58
تكه (خوراك)	تكه	89	بنج	بنج	59
دنبك	تنبك	90	بندك ، فندق	بندك . فندق	60
تتبل	تتبل	91	بنكه	بنكه	61
تتگ	تتگ	92	بوز	پوز	62
توت	توت	93	بوشه (فلزی)	پوشه	63
تتگه	تونگه	94	بجامه	پبجامه	64
ط...	تيز	95	بيچه (بنائی)	پبچه . پبچه	65
تيغه	تيغه	96	تا	تا	66
جای . ليجای	جا	97	طاوه	تابه . تاوه	67
جامخانه	جامخانه	98	تاج	تاگ . تاج	68
جام (شيشه)	جام	99	تازه	تازه	69
چمچه	جامچه	127	تاله	تال	100
طرقه	جرقه	128	طباشير	تباشير	101
جواريب . جاروبه	جوراب	129	طبر	تبر	102
جوز	جوز	130	تبسي (خوراك)	تبسیدن تبس	103
جوه	جوي	131	تخت	تخت	104
چادر	چادر	132	تخته	تخته	105
چربايه	چارپايه	133	طری	تر	106
چرغد	چارقد	134	طرعوزی	تربز	107
چارك	چارك	135	طرشی	ترش	108
يغدان . شگردان . شمعدان	دان	136	چرچف	چاركف	109
		137			110
		138			111
		139			112
		140			113
		141			114
		142			115
		143			116
		144			117
		145			118
		146			119
		147			

120	چاره	148	درویش	درویش (اسم علم)
121	چاق	149	دزدان	دزدان جزدان (جعبهء
122	چاکوچ	150	دست	شخصی برای پول)
123	چال	151	دست	دست (دیگ)
124	چپانیده	180	دسته	داس (دفعه دربازی)
125	چرخ	181	دکل. دگل	دسته (گروه، مجموعه)
126	چغل ، چغلی	182	دکمه .دگمه	دلگ
152	چغندر	183	دلمه	دگمه
153	چمچه	184	دنبک	دولمه
154	چننه	185	دنگ	دنبک
155	چنگال	186	دوباره	دنگه
156	چوخا	187	دوربین	دورباره
157	چهار پایه	188	دوشك	دربین
158	چهره	189	دیوان	دوشگ
159	(عرق)چین	190	راستا	دیوان
160	حمله دار	191	رخ	راصطه
161	خاکی	192	رشته	رخ (شطرنج)
162	خام	193	رف	رشته (نخهای خمیر
163	خانه	194	رنده	خوراك)
164	خرده	195	روزنامه	رف
165	خندق	196	روسپاه	رنده (نجاری)(اسم علم)
166	خورجین	200	ریز	روزنامه (تقویم)
167	خوش	201	زاب	روسپه (کشمکش میان
168	خیار	202	زاغ	زنان)
169	خیس	203	زاغ	ریز (بازی)
170	دارچینی	204	سه پایه	زاب(رودخانه ای شمال
171	زبانہ	205	سوسن	عراق)
172		234		زاغ
173		235		زاغ
174		236		زاغ
175		237		سیبایه
176		238		
177		239		
178				
179				
206				
207				
208				
209				
210				
211				

سوسن (اسم علم)	سیخ	240	مزرکش	زرکش	212
صیخ	سیم	241	زیرگون (داروی)	زرگون	
سیم	شادباش، شادباش	242	(محلّی)		213
شوباش (خوش بحال)		243	زلف	زلف	214
(فلان)	شاخه	244	زلایبیه	زلویبا، زلایبیا	215
شاخه (جویبار بتتی)	شادی آور	245	زمبک	زنبورک	216
شادی (میمون، انتر)	شال	246	زنجیل	زنجیر	217
شال	شوی	247	زندیق	زندیق	218
شوی	شترنج	248	زنجار	زنگ	219
شترنج، سطرنج	شست	249	یزور (فشار میا ورد)	زور	220
شص	شکاره	250	یازور میاورد)		221
شکاره (سرزمین کشت)	شکافته	251	زهر	زهر	222
(شده)	شلغم	252	صاج	ساج	223
شگافه (انبوه گل خشک)	شلوار	253	ساده	ساده	224
شلغم	شوربا	254	صایه	سایه	225
شروال، سروال	شیره	255	استبرق (اسم علم)	ستبرق	226
شوربه	شیشه	256	سر (قسمت نهانی)	سر	227
شیره (ماده چسبان شبیه)		257	قارچ)	سراب	228
(عسل)	طارم	258	سراب	سرادق	229
شیشه، شوشه (جعبهء)	طاس	259	سرادق	سرداب	230
شیشه ای)	طاق	260	سرداب	سرسری	231
طرمه	طراز	261	سرسری	سرمایه	232
کاسه	غداره	262	صرمایه	سفره	233
طاگه (روزنه)	غریبال	263	سفره	سگبان	234
طراز، نظریز، مطرز	غوری	264	سگمانی (تیر انداز)		235
غداره (تفنگ خود کار)	فرجار	265	ماهر)	سنب	236
غریبال	کمان کمانچه	266	سنبله	سندان	237
قوری	کمر	267	سندان	سوراخ	238
فرجال	کندگ	268	زاغور	فرچه	239
کمان کمنجه		269	فرچه	فشنگ	240
		270			281

کمر	کنده	فشگه ، فشگ	فندق	282
خندگ	کوره	بندق	فوته	283
خندگ	کوزر	فوطه	قلیان	284
کوره	کوشک	غلیون	قمه	285
کوزره	گاومیش	قامه	کارد	286
چشچ	گچ	کردی (الت)		287
جاموس	گزر	دستی یکسان کن	کاسه	288
جص	گلابتون	شخم)	کاشی	289
جزر	گنبد	کاسه ، کاس	کاغذ	290
کلبدون	گوچه	کاشی	کاه ربا	291
جنبد	گود	کاغذ	کیاب	292
گوچه	گوز. گوزه	کهرباء ، کهرب	کبک	
گود (جوبیار کوجک)	گونی	کباب	کبه	
جوزه	گیوه	قیچ	کیان	
گونیه	لاشه	کبه	کتری	
گیوه	لاله	گبان	کراویا	
لشه	لبلی لبلیو	کتلی	کرکی	
لاله	لپه	کرویه	کره	
لبلی (نخود آپ بز)	لکه	کرکی	کشک	
لبلی	لك لك	کر ، کره	کشمش	
لکعه	لوکه	چشچ	کفته	
لگلگ ، لقلق	ماچه	کشمش	کفگیر	
لوکه	ماش	کفته	کلاوه	
ماچه (درقمار بازی)	ماشه	چفچیر	کلاه	
ماش	مالیدن ماله	کلاو (کلک)	کله	
ماشه	مرزاب	کلاو (کلک)	کلیچه	
مالج	مرزبان	کله (ضربهء سر	کلید دار	
مزراب	هوله	کلیچه	مزه	
مزبان (اسم علم)	هیچ	کلیدور	مشک	
خاولی	یا	مزه (پیش غذا)		

هريچ	ياس	مسج ، مسك	مكوك
يا ، يو	ياسمين ، ياسمن	مكوك	ململ
ياس	ياقه ، ياخه ، يخه	ململ	منگنه
ياسمين	يخني	منگنه	مهر
ياخه	يلك	مهر	مهندز
يخني		مهندس	ميز
يلگ		ميز	ميزبان
		مزيان (اسم علم)	نارگيل
		نارگيله	نارنگ ، نارنج
		نارنج ، لالنگي	نازك
		نازك	ناسور
		ناسور	ناطور
		ناطور ، ينظر	ناموس
		ناموس ، نامس (اسم)	ناى
		علم)	نرماده
		ناى	نرگس
		نرماده	نزاكت
		نرجس (اسم علم)	نسرين
		نزاكه	نشان
		نسرين (اسم علم)	نمونه
		نیشان	نهاد
		نمونه	نهاد
		نهاد (اسم علم)	هاميان
		نهاد (اسم علم)	هاون
		هميان	هم
		هاون ، جاون	همين
		هم	هواير
		همين	
		هواير (قارچ دروغين)	

جدول شماره - 2 -

کلمات نیمه استفاده شده

ردیف	کلمه فارسی	مترادف محلی باتوضیح لازم	ردیف	کلمه فارسی	مترادف محلی باتوضیح لازم
1	اش	عیش	26	دستگاه	دزگه
2	افرین	عفرم	27	دشت	دشت
3	اگر	اگر	28	دوش	دوش
4	بازوبند	بازبند	29	دوک	دوک
5	بختیار	ختیار "کتخدا"	30	دیو	دیو
6	بخش	بخش	31	رستاق	رستاگ "گروه باتمسخر"
7	بیوفا	بیوفا	32	رنگ	سنگ رنگ "تمسخر"
8	پاره	پاره "پول"	33	روغن	روغان "نوعی کفش"
9	پالان	بلانه	34	زرد	زرد "دشنام"
10	پای کور	باکوره	35	زنبیل	زنبیل
11	پشت	پشت "دشنام"	36	ساختگی	سختچی "کلاه پرداز"
12	پولک	پلک	37	ساختیان	سختیان
13	پهلوان	پهلوان "نوعی مرغ خانگی"	38	سپیداک	سپیداج
14	پیاله	بیاله	39	سفیداب	سپیداج
15	تپه	تبه	40	سرگین	سرجین
16	ترس ، ترسو	ترس	41	سنگین	سنگین "برای چای"
17	تلنگی	تلنگی	42	شکفته	شکفته
18	تتبان	تبان	43	شوره	شوره
19	چرك	چرك	44	فریاد	فریاط "فراوان"
20	چهره	چهره "دشنام"	45	فینه	فینه
21	خان	خان	46	قرمز	قرمز
22	خشته	خشته	47	کار	کار
23	خوراننده	خورده	48	کاراسته	کارسته
24	دایه	دایه	49	کارخانه	کارخانه
25	دبنگ	دبنگه	50	کاروان	کاروان
26	کاروبار	کاربها وباربها "کل جوانب"	51	ناپدید	ناپدین
52			52		
53			53		
54			54		
55			55		
56			56		
57			57		
58			58		
59			59		
60			60		

نجان	نجان	موضوع	کاریز	61
نرمین " اسم علم "	نرمین	چهریز	کانون	62
نمگ حرام	نمک	چانون	کده	63
پهست " فراوان	هست	کده " درگیر وگر بیانگیرهم	کتران	64
		گطران " خیلی چرك "	کچل	65
		کچل " مبتلا به بیمای در		66
		پوست سر "	کشتار	68
		کشتار " تعداد زیادی بز "	کشیده	69
		کشیده " لباس سر		70
		روحانیون "	کفش	71
		کفش " رخت "	کلنگ	72
		کلنگ	کلیم	73
		کلیم	کنج	
		کنج	کندلان	
		کندلانه " ألونك گل "	کوله	
		چوالات	گردنه	
		گردانه " زیورالات "	گشته	
		گشته ، گشه	لجلاج	
		لجلاج " شخصیتی	لکد	
		باکارهای افسانه ای "	لیان	
		لکد	مردانه	
		لیان " لحیم "	مندله	
		مردانه " باسختوت "	میل	
		بندله ، مندله	میوه	
		میل		
		میوه		

جدول شماره -3-

کلمات از کار افتاده

ردیف	کلمه فارسی	مترادف محلی باتوضیح لازم	ردیف	کلمه فارسی	مترادف محلی باتوضیح لازم
1	اوردو	اوردی "تعداد زیاد"	24	توپ	طوب "سلاح"، طوبه "توپ فوتبال"
2			25		
3	ارزان	هرزان	26	جان آور	جانور "اسم خاندان"
4	ایشان	هیشان "اسم علم"	27	جنبش	جنبش
5			28		
6	اشنان	شنان	29	جوانمرد	جوامیر "اسم علم"
7	بادگیر	بادگیر	30	چاووش	شاووش "اسم علم"
8			31		
9	باغبان	بغوان	32	چاه	صوچاه "حوض آب"
10	بانو	ابن بانو "اسم علم"	33	چشم	ابو چشم "دشنام"
11	پیشگیر	بشگیر			
12			34	چوپان	چوپان "اسم علم"
13	بندر	بندر "اسم علم"	35	خاک اب	خکاو
14	بنده	بنده "اماده ام، اطاعت"	36	خرک	خرک "قسمتی استخوان"
15			37		
16	پادشاه	باطشا "شخصیت داستانی"	38		بره
			39	خروار	خرار
17	پاسبان	بصوان	40	خربنده	خربنده
18	پایتخت	بایتخت "نام مکان"	41	داد	داد "کمک و فریاد"
19	پاییز	باییز "اسم علم"	42	دارا	دارا "اسم علم"
20	پرتو	برتی "اسم علم"	43	دانه	دانه "گلوله"
21			44		
22	پیش تابه	پشناوه "سلاح و بازی"	69	دربان	دربان
23	یا: پیش تاوه	کودکان	70	درمان	درمان
			71	درنگ	درنگ "صدای بهم"
45	بنفشه	بنویشی	72		
46	پیاده	بیاده "تفنگ"	73	دشمن	خوردن پول
47	بیهوده	بیهوده	74	دو	دشمنان
			75		
48	تاپو	تابو "نام خاندان"	76	دوباش	دو "دشت"
49			77		
50	تیانچه	طبنجه	78	گمان	دوباش "نوعی شمشیر"
51	تراش	قلم تراش	79		
			80	گوهر	گمان
52	تنبوردنبره	طنبوره	81	گناه	جوهر "اسم علم"
53			82		
54	دیده بان	مدیدب	83	لك	گناحه
55	دیوانه	دیوانه			
56	روب	رَباب "پاك کننده ظروف"			

لك " شماره "	لگن	84	مسين "		57
	لگن	85	ريده " دشنام "	ريدن	58
للو " گهواره "	لوده	86	زنهار " پرچسب شخصى "	زنهار	59
لوده " برچسب "	ماهه	87	صفت	سبد	60
مهيه " اسم علم "	مژده	88	سپهان " اسم علم "	سپاهان ،	61
مجده " اسم علم "	ناب	89		سپاهيان	62
ناب " قطعاً ، إطلاقاً "	نان	90	صطوان " اسم علم "	ستوان	63
ناب	نمشته		سرحان " اسم علم "	سرحال	64
نمشه " اسم علم "	نوسه		سرهيد " اسم علم "	سرحد ،	65
نوسه " اسم خاندان "	ويلان		سرکال " وکیل مالک زمین	سرحدار	66
ويلاد " ختنه گر سيار "	هرز		صنک رنک " تمسخر "	سرکار	67
هرز	هيزم		سيلي " شرطبندى	سنگ	68
حيزوم	هياهو		وگستاخى "	سيلي	
هياهي	هيريد		سمدار " اسم علم "	سيمدار	
هيريد " برچسب "	هيلا		شاهه " اسم علم "	شاه	
هيله " اسم علم "	ياران		شبانه " مامور تركى "	شبانه	
يران	ياسه		حشتر	شتر	
ياسه " اسم علم "	يدك		شكيب " اسم علم "	شكيب	
يدگ			شناوه " اسم خاندان "	شناور	
			شير " اسم سگ در	شير	
			داستانى	شيرين	
			شيرين " اسم علم "	كنب	
			جنب " قنب "	كبيده	
			كبيده " پرچسب "	كوچك	
			كچكه " اسم خاندان		

جواشى :

- (1) دليل جامعه تکریت : 2 .
- (2) تکریت من العهد الآشوري إلى الاحتلال العثماني : 30،31،38 .
- (3) همين منبع : 45،48،182،129،130 .

- (4) ملاقاتهای شخصی با پیرمردان انجام گرفت .
(5) در ضبط دقت معانی از المعجم الذهبي و فرهنگ معاصر استفاده بعمل آمد .

منابع و مأخذ :

1. تکريت من العهد الأشوري إلى الإحتلال العثماني ، عبد الرحيم طه الأحمد ، دار الشؤون الثقافية العامة ، بغداد 1988 .
2. دليل جامعة تكريت لسنة 2003-2004 ، جامعة تكريت ، كلية العلوم ، مركز الحاسبة ، تكريت 2004 .
3. المعجم الذهبي ، د . محمد التونجي ، دار العلم للملايين ، الطبعة الأولى ، بيروت 1969 .
4. ملاقاتهای شخصی با آقایان قحطان جابر أسعد در تاريخ 2004/7/30 ، محمد الحمدي السواد در تاريخ 2004/8/2 و جاسم محمد فارس در تاريخ 2004/8/5 همراه با افراد ديگر .
5. فرهنگ معاصر فارسی امروز ، غلامحسين صدری افشار ، نسرین حکمی ، نسترن حکمی ، مؤسسه فرهنگ معاصر ، چاپ اول ، تهران 1381 هـ . ش .